

## در مدرسه (خاطرات یک دانش آموز)

یکی از شاگردان نیما در آستارا خاطراتش را از چگونگی تدریس او در مدرسه‌ی متوسطه‌ی حکیم نظامی این شهر چنین شرح داده است:

«نیما خان دبیر ادبیات فارسی و عربی ما بود. او گذشته از این که انسان کاملی بود در حرفه‌ی معلمی، مردی بسیار آگاه بود. نیما به زبان‌های عربی و فرانسه تسلط کامل داشت ادبیات فارسی و عربی را به نحو کامل و مطلوبی تدریس می‌کرد که هنوز هم جزئیات دروس آن زمان در ذهن اکثر شاگردان او باقی مانده است.

نیما عاشق شعر بود. نیما آن وقت‌ها اشعاری ساده به سبک نو می‌سرود که بسیار جالب بود. نوشته‌هایی هم به سبک گلستان سعدی داشت که با شعر فارسی و عربی توأم بود و آن‌ها را به سبک نو برمی‌گرداند. ما تا آن زمان معلم دلسوز و مهربان و علاقمند به شغل معلمی ندیده بودیم. او به ما درس زندگی می‌آموخت.

در آن زمان کسی جرأت نداشت درباره‌ی مسائل اجتماعی، حقایقی را به زبان بیاورد. نیما ما را تا حدی در جریان مسائل می‌گذاشت. نیما مردی پاک و درستکار و جدی بود به همین جهت نیز مورد بی‌مهری رئیس معارف و برخی از معلمین قرار می‌گرفت. به طوری که دستور داده بودند بخاری کلاسی را که نیما در آن تدریس می‌کرد، روشن نکنند. بدین وسیله برای وی کارشکنی می‌کردند تا مجبور به ترک آستارا بشود.

محصّلین مدرسه متوسطه عموماً طرفدار و دوستدار نیما بودند. یک روز به پشتیبانی از ایشان از رفتن به کلاس خودداری کردیم. آن روزها مفهوم اعتصاب را به معنای امروزی درک نمی‌کردیم ولی ناخودآگاه از این حق مسلم برخوردار شدیم. مراتب فوراً در شهر پیچید. اولیای دانش‌آموزان به اداره حکومتی مراجعه نمودند و حکومت وقت شخصاً در مدرسه حکیم نظامی حاضر شدند و ضمن بررسی موضوع، رئیس معارف وقت و یکی از معلمین را مورد مؤاخذه قرار داده و از نیما دلجویی کردند و قول دادند که از ایشان حمایت کنند و ما هم به کلاس‌های خود رفتیم...»